



نقدی بر چاپ حروفی علی نامه

سیدعلی موسوی گرمارودی

از قرن پنجم^۱ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۳ و ۴، سال سی و سوم، در صفحات ۴۲۵ تا ۴۹۱، زحمت بسیاری از تحقیقات را از دوش برداشت و هم‌اکنون به عنوان مقدمه چاپ نسخه‌برگردان علی نامه در دسترس است...^۱

من اضافه کنم که در آغاز این نسخه‌برگردان، مقدمه عالمانه دیگری هم از دکتر امیدسالار آمده است که راهگشاست و نشان می‌دهد که این کتاب هنوز نکته‌های کشف‌کردنی بسیار دارد.

در پاییز ۱۳۸۹، چاپ حروفی علی نامه به تصحیح آقایان رضا بیات و ابوالفضل غلامی رونمایی شد و فرصتی مغتنم برای همه کسانی به وجود آورد که خواندن متون قدیمی برای آنان جز در هیأت حروف چاپی مشکل است؛ خاصه متن نسخه‌برگردان این کتاب که در آن «... کمتر صفحه‌ای را می‌توان یافت که نشان از غلط‌های فاحش کتابت نداشته باشد...»^۲

اما کتابت این نسخه بنا به نظر استاد دکتر شفیعی کدکنی از قرن هشتم است.^۳ نام کاتب که در پایان نسخه آمده، به نظر دکتر امیدسالار، با دو احتمال، یا «محمد بن مسعود المقدم التستری»^۴ یا محمد بن محمود بن مسعود المقدم التستری است.^۴ بی‌گمان، مصححان محترم در خوانش و تصحیح کتاب

علی نامه، از سراینده‌ای به نام ربیع، به تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، میراث مکتوب، چاپ اول: ۱۳۸۹، چهل و چهار + ۵۷۳ + ۸ ص.

علی نامه منظومه‌ای است کهن، سروده به سال ۴۸۲، از سراینده‌ای با تخلص «ربیع»، در بحر متقارب و به تقلید از شاهنامه و آشکارا تحت تأثیر زبان و بیان آن؛ اما موضوع آن روایت جنگ جمل و جنگ صفین است در بیش از ۱۱۰۰۰ بیت و از دیدگاه یک شیعه اثنی‌عشری.

در مورد سابقه آشنایی محققان ایرانی با آن، آقای رضا بیات در مقدمه خود چنین آورده است:

این منظومه را نخستین بار آقای احمد آتش در «مجموعه زبان و ادبیات ترکیه» معرفی کردند که مقاله‌ای بود درباره ۹۲ مجلد از نسخ خطی کتابخانه قونیه به ترجمه استاد عبدالرسول خیامپور در نشریه دانشکده ادبیات تبریز در شماره دوم از سال هفتم (آبان ماه ۱۳۳۴) و در صفحات ۲۴۱ تا ۲۴۲...

در سال ۱۳۷۹ مقاله جامع و کامل ۷۶ صفحه‌ای استاد ارجمند دکتر شفیعی کدکنی، با عنوان «حماسه‌ای شیعی

۲. همان، صفحه «سی و هشت» مقدمه.

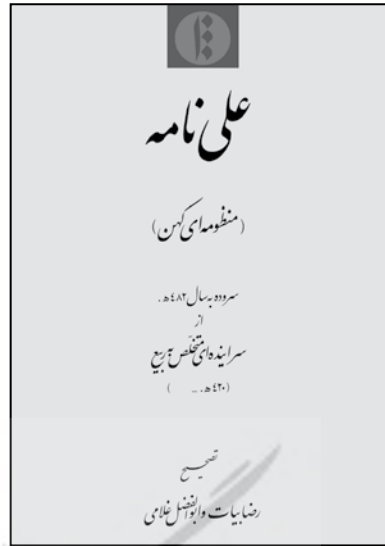
۱. علی نامه، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، صفحه «نورده» مقدمه.

۳. مقدمه دکتر شفیعی کدکنی بر چاپ عکسی، صفحه «بیست و سه»

۴. مقدمه دکتر محمود امید سالار بر چاپ عکسی، صفحه «هشتاد و هشت»



کوشش بسیار به کار برده‌اند و از آنجا که با خلوص و ایمان قلبی و از سر ارادتی است که بر آستان بلند امیرالمؤمنین علیه‌السلام سوده‌اند، به اجر اخروی هم خواهند رسید (برای دیدن ادب دینی مصححان رجوع فرمایید به صفحه «چهل و سه» مقدمه کتاب، بخش سپاس و قدردانی).



اما این کوشش وسیع متأسفانه با اغلاط چاپی فراوان لطمه دیده است. فهرستی از حدود یکصد غلط چاپی را که من در مراجعات خود به کتاب به آنها برخورده بودم، برای مصححان محترم ارسال کردم تا در چاپ‌های بعدی اصلاح فرمایند. و البته شمار غلط‌های چاپی افزون‌تر است اگر چونان که باید بشمری. مصححان محترم کتاب علاوه بر ادب دینی، دارای انصاف و ادب علمی اند. در صفحه «چهل و دو» یادآور شده‌اند که: «... ادعای بی‌خطایی یا حتی کم‌خطایی نداریم».

این تواضع و انصاف علمی، مرا برانگیخت تا مواردی از «برداشت» یا «خوانش» خود از متن را که با برداشت و قرائت مصححان، متفاوت است، یاد آور شوم:

نخست: برداشت‌ها

۱. مصححان در صفحه «بیست و دو» مقدمه خود می‌نویسند: ... ربیع (= شاعر منظومه) نماینده‌ای از جامعه شیعیان آن

عصر (= قرن پنجم) است و چنانکه خواهیم دید نماینده شاخصی هم نیست و به‌واقع مشتی نمونه خروار است، یعنی فردی شیعی با اعتقادات کامل در حد یک عامی اهل مطالعه...

من می‌پرسم: آیا کسی را که در مطاوی اشعار خود، به تصریح مصححان محترم در صفحه «بیست و هشت» مقدمه، «... دانش‌های ادبی خود را به رخ می‌کشد» و می‌گوید:

«ز هر در نگه دار صرف سخن
بکن پاکش از لحن و زحف و شکن
بسنجش به میزان فضل و ادب
به لفظ عجم بر عروض عرب»،

می‌توان عامی نامید؟ آن هم شاعری که علاوه بر فضل، در مقام شاعری هم دارای ابیات درخشانده‌ای است و من در مقدمه «به‌گزیده علی‌نامه» (که به‌زودی انشالله از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب نشر خواهد یافت و در آن کوشش کرده‌ام که شعرهای سست را کنار بنهم بی آنکه به تداوم و زنجیره داستان لطمه‌ای بخورد) در این مورد به تفصیل سخن گفته‌ام. در اینجا تنها به دو بیت که دکتر شفیعی هم در صفحه سی و شش مقدمه خود، به عنوان نمونه توصیف خوب شاعر در علی‌نامه آورده است، بسنده می‌کنم:

در آن قیرگونه شبِ دیرباز^۱
دو لشکر ز کینه برآسود باز
چو سالار سقلاب^۲ گلگون‌علم
ز مشرق برآورد خیل و حشم

مهم‌تر از این، مواردی است که روانی و فصاحت در آنها، مایه اصلی زیبایی است. به این ابیات از صفحه ۳۶۳ از چاپ حروفی کتاب نگاهی بیفکنید:

نه من زنده‌ام؟ اینهمه ترس چیست؟
مرا گاه کوشش هم‌آورد کیست؟
ولیکن گذشت و قضا کار کرد
ابا بدقضا، کس چه پیکار کرد؟

شاید سبب اینکه مصححان محترم شاعر منظومه را عامی

۱. در متن، جزء دوم کلمه دیرباز بی‌نقطه آمده یعنی می‌توان آنرا دیر باز هم خواند و استاد شفیعی به حق آن را دیرباز قرائت کرده اند زیرا دیرباز به معنی طولانی و صفت شب است (بگذرد از اینکه چاپخانه، متأسفانه در مقدمه ایشان، آن را دیرباز چاپ کرده است)
۲. سقلاب چه با سین و چه با صاد به معنی اسلاو و نژاد اسلاو است. نیز رجوع فرمایید به حواشی استاد معین بر برهان قاطع ذیل همین کلمه. فردوسی هم فرموده است: ز توران زمین تا به سقلاب و روم ندیدند یک مرز آباد بوم

(شاهنامه، چاپ هرمس، ج ۱، ص ۳۹۴)

کجا بود مروان دون آن زمان
 به شهر «کسان» اندرون ایرمان
 به نظر من کلمه آخر مصراع دوم هم، همان «آن زمان» و ردیف
 است و قافیه در دو مصراع، به ترتیب دون و اندرون و بیت باید
 چنین خوانده می‌شد:

کجا بود مروان دون آن زمان
 به شهر «کسان» اندرون آن زمان

۲. بیت ۸۴:

یکی نوعروس آرم از نظم باز
 که از جنگ فرهنگ دارد جهاز

مصححان محترم در مصراع دوم کلمه «جنگ» را به ضمّ جیم
 و «جنگ» خوانده‌اند. و در بخش لغات در نمایه‌های پایان کتاب
 آن را به قرینه کلمات عروس و جهاز در بیت، «جهاز بزرگ»
 معنی کرده‌اند. که از فرهنگ برهان قاطع (تألیف ابن خلف،
 در ۱۰۶۲ هجری قمری) نقل کرده‌اند. این کلمه ممکن است
 در قرن یازده هجری چنین معنایی یافته باشد، اما در اصل از
 زبان چینی وارد فارسی و عربی (به صورت جُنق) شده و به
 معنی قایق و نوعی کشتی است و قدیم‌ترین مورد استعمال
 آن با همین معنی قایق و نوعی کشتی، در سفرنامه ابن بطوطه
 آمده است (ر.ک: ایرج افشار، ماهنامه آینده، سال ۸، شماره
 ۹؛ مقاله «جنگ چینی»). نیز ر.ک: خطای نامه، شرح مشاهدات
 سید علی اکبر خطایی در سرزمین چین، به کوشش ایرج افشار،
 پانوشت مقدمه آن استاد روان شاد، در صفحه «نه»).

بنابراین در بیت مورد بحث از قرن پنجم (که هنوز کلمه
 «جنگ» وارد فارسی نشده بوده است)، نمی‌توان این کلمه را
 به ضمّ جیم خواند و اگر هم می‌توانستیم، بایست با معنای
 اصلی آن (نوعی قایق) به کار می‌بردیم که در این بیت وجهی
 ندارد؛ پس در متن حاضر باید آن را به فتح جیم بخوانیم. ابیات
 بعدی هم مؤید همین معناست؛ شاعر می‌گوید: من از نظم
 نوعروسی آورده‌ام که جهیزه او از جنگی فرهنگی (با دشمنان
 علی علیه‌السلام) یا از معانی و مطالبی است که در آن، جنگ
 (و) فرهنگ مطرح شده است (در مورد اخیر، بنا بر این احتمال
 که کاتب «او»ی را فراموش کرده باشد).

۳. در بیت ۷۲۳:

دانسته‌اند این واقعیت باشد که دوسوم این منظومه سست
 است و به تعبیر مصححان (در صفحه «سی» مقدمه): «... گویی
 از سر بی حوصلگی و اجبار ابیاتی را سرهم کرده است...» و
 (در صفحه «سی و یک» مقدمه) گفته‌اند: «... اوج ضعفش در
 خطبه‌های آغاز و پایان مجالس است...»

من بر اساس اشاره‌ای که دکتر شفیعی در مقدمه خود دارند
 و بر اساس آن ربیع را «گوینده اصلی» می‌دانند و احتمال
 می‌دهند که شعرهای سست تقصیر «راویان و کاتبان» باشد.^۱
 احتمال می‌دهم که نسخه اصلی منظومه که در قرن پنجم به
 خط یا املاء شاعر (احتمالاً هر مجلس در یک کراسه) کتابت
 شده بوده، شعر سست نداشته. سپس آن نسخه اصلی طی دو
 سه قرن مراجعه پیاپی، اول و آخر این کراسه‌ها از بین رفته و
 کاتب جدید، افتادگی‌ها را از پیش خود ساخته است.

۲. مصححان محترم در صفحه «بیست و دو» مقدمه خود با
 برداشت و دریافت از بیت ۲۲۹۲ احتمال داده‌اند که شاعر منظومه،
 به هنگام سرودن جنگ جمل، بیمار بوده است! بیت مزبور این است:

به حرب جمل در، درستی نکرد

چو رایش در آن حال سستی نکرد

مصححان محترم در مصراع دوم «سستی نکرد» را سستی
 بکرد خوانده‌اند به این دلیل که در نسخه دست‌نویس نقطه
 نون «نکرد» (در مصراع دوم) گذارده نشده است. و عنایت
 نفرموده‌اند که «نکرد» در هر دو مصراع ردیف و «درستی و
 سستی» قافیه‌اند. معنی بیت هم با توجه به ابیات بعد، این است
 که: با آنکه رای و اراده شاعر سستی نوزید، ولی در سرودن
 جنگ جمل درستی به کار نبرد و شاعر از سرودن آن رضایت
 ندارد، زیرا:

که می‌گوش دارد نشیب و فراز

کمین برگشاید عدوی غماز

خود شاعر می‌گوید با آنکه رای وی در کار سرودن جمل سستی
 نکرد اما در آن درستی نکرد زیرا از عدو و کمین او تقیه می‌کرد.
 مصححان محترم بیماری شاعر را از کجای این دو بیت

برداشت فرموده‌اند؟

دو دیگر: خوانش‌ها

۱. بیت ۳۴:

۱. مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی بر چاپ عکسی علی‌نامه، صفحه «شانزده».

خلالی بر آن هودج از ششتری
فروزان تر از زهره و مشتری

مصححان محترم، «خلال» را، به نقل از فرهنگ معین، در پایان کتاب (ص ۵۵۲) چنین معنی کرده‌اند: «چوبی یا آهنی که بدان دو کناره جامه را بدوزند تا از باد نپرد». خلال غیر از این معنی که مصححان محترم یاد کرده‌اند، معانی دیگری هم دارد که با موضوع بیت تناسب بیشتری دارد. در این بیت پوشش هودج ام‌المؤمنین عایشه توصیف شده. از معانی مجازی خلال، یکی هم «نازک» است. (← فرهنگ فارسی تاجیکی). در بیت مورد نظر، ذکر صفت (= خلال: نازک) و اراده موصوف (= پارچه) شده است و شاعر می‌گوید بر آن هودج، پارچه نازکی از ششتری (نوعی حریر مرغوب که در شوشتر بافته می‌شده) افکنده بودند که از زهره درخشان تر بود.

۴. در بیت ۱۵۸۵:

حمیرا فرستاد صد مرد بیش
به نزدیک آن شهسوار و غیش

مصححان محترم، کلمه «وَغِيش» را هم در پانویس و هم در لغت‌نامه پایان کتاب چنین معنا کرده‌اند:
وغی (= جنگ) + ش (ضمیر).

بیت مربوط به جنگ عبدالله بن زبیر با مالک اشتر در جنگ جمل است و در این بیت به نظر مصححان محترم حمیرا (یعنی ام‌المؤمنین عایشه) بیش از صد مرد جنگی به نزدیک آن شهسوار جنگ خویش (یعنی عبدالله زبیر که شهسوار جنگ حمیراست) فرستاد.

در حالی که وَغِيش در لغت به معنی انبوه است^۱ و بیت به سادگی می‌گوید که: حمیرا، بیش از صد مرد که سوار انبوه بودند نزد آن شه (= عبدالله زبیر) فرستاد. یعنی هم سوار و هم وَغِيش (در مصراع دوم)، هر دو صفت «صد مرد» (در مصراع اول) اند.

شگفت آنکه مصححان محترم، چند صفحه بعد (در صفحه ۸۶)، در بیت ۱۹۰۷، کلمه وَغِيش را به معنای درست آن یعنی «انبوه» معنی کرده‌اند (← ص ۵۷۲):

که بار دگر این چنین کار پیش
میارید ای دشمنان و غیش

۵. بیت ۱۲۹۹ (طبق بیت‌شمار نسخه چاپی) یعنی بیت اول

از دفتر دوم کتاب (صفین) در نسخه عکسی چنین آمده است:
الا ای سخن‌دان هشیار و پیر
نه نیکو سخن دست یار تو گیر

مصححان محترم خود در مقدمه یادآور شده‌اند که کتابت نقطه‌ها در نسخه اصلی نه تنها دقیق نیست بلکه اغلب، کلمات، مطلقاً نامشکول اند. در همین بیت مورد بحث، کاتب در نسخه اصلی کلمه «نیکو» و «یار» را بی نقطه نوشته است. در مصراع اول هم کلمه «پیر» را «بیر» نگاشته.

مصححان محترم مصراع دوم را چنین تصحیح فرموده‌اند:
«به نیکو سخن دست یار (ی) تو گیر».
یعنی «نه» را به «به» تبدیل و یک حرف (ی) به «یار» در متن اضافه کرده‌اند.

به نظر من هیچ‌یک از این کارها لازم نبود زیرا کاتب تنها یک نقطه از حرف «ز» و یک حرف «د» از کلمه «یازد» را در کتابت فراموش کرده است و مصراع این است:

«نه نیکو سخن دست یازد، تو گیر» یعنی: سخن نیکو، خود دست دراز نمی‌کند؛ تو باید بکوشی و آن را به دست آوری و بگیری.
۶. مصححان محترم در بیت ۲۷۹۹، کلمه «نجیش» را «بُخیتش» خوانده‌اند:

هم اندر زمان آن یل نیک‌رای
به پشت بُخیتش در آورد پای

و بی گمان غلط چاپی نیست چون در دو بیت پیاپی بعد از این بیت (و در چند جای دیگر در کتاب نیز)، همه جا مصححان محترم این کلمه را به همین صورت (بُخیتش) آورده‌اند:

همیدون همی برد آن نامور
بُخیتش به گرمی به دهلیز در
نقیبان در گاه آن شوربخت
ز مام بُخیتش گرفتند سخت

در حالی که این کلمه در هر سه بیت مذکور در بالا، «نجیش» است و در نسخه دست‌نویس هم جز این خوانده نمی‌شود زیرا: اولاً، «نجیب» در فرهنگ‌ها به معنی اسب یا شتر دارای نژاد خوب آمده است.^۲

ثانیاً، اگر منظور مصححان محترم «بُختی» بوده، بُختی در لغت به معنی شتر دو کوهانه قوی و سرخ‌رنگ است که گمان

۱. فرهنگ فارسی تاجیکی، محمد جان شکوری، تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵، ذیل همین کلمه.

۲. منوچهری دامغانی: «نجیب خویش را گفتم سبکت / الا ای دستگیر مرد فاضل» نظامی می‌گوید: «یک روز نشست بر نجیبی» (ر.ک: فرهنگ بزرگ سخن).

ندارم در صدر اسلام شتر دوکوهانه در عربستان و عراق وجود می‌داشته است.
ثالثاً، به ضرورت وزن مجبور شده اند که همین بُختی را بُختیت بخوانند!
۷. بیت ۶۹۶۰ در نسخه دست‌نویس چنین است:
چو آسوده شد پور سفیان از آن
دگرگونه کرد حال آیین و شان

بیت اشاره دارد به آسودگی خیال معاویه با برطرف شدن تشنگی سپاه وی در ماجرای تصرف آب فرات توسط امام (ع). مصححان محترم «حال آیین و شان» را در متن، به «حال و آیینشان» دگرگونه کرده‌اند در حالی که متن اصلی درست است؛ یعنی هنگامی که خیال معاویه از آن (یعنی موضوع بی‌آبی در جنگ صفین به برکت بزرگواری امام) آسوده شد، حال آیین و شأن و منش خود را تغییر داد. و در بیت بعد این دگرگونی را توضیح می‌دهد که فرستادن جاسوس به مصر است:

فرستاد زی مصر جاسوس باز
هم اندر زمان، دشمن حیل ساز
مصححان محترم بدون توجه به روند داستان، یک ضمیر جمع (= شان در کلمه «آیینشان») به بیت افزوده‌اند که معلوم نیست مرجع آن کدام است!

۸. در صفحه ۲۵۳ بیت ۵۶۲۹ را چنین ضبط کرده‌اند:

چو بشنید عمروک بگفتا که زه
کمان سعادت کنون شد به زه

مصححان محترم «به زه» را به جای «بزه» بکار برده‌اند، در حالی که می‌دانیم یکی از راه‌های ساختن صفت از اسم، در زبان فارسی، اضافه کردن حرف «ب» بر سر اسم است مثل خرد و بخرد (= خردمند)، شکوه و بشکوه (= شکوهمند)، زه و بزه (= دارای زه، آماده تیراندازی)^۱ و...

فردوسی در جنگ رستم و اشکبوس می‌فرماید:
کمان بزه را به بازو فگند
به بند کمر بر، بزد تیر چند^۲

اگر بخواهم مواردی دیگر را به تفصیل و به شیوه‌ای که گذشت با توضیح کامل شرح دهم از حوصله این مقاله خارج خواهد بود. پس تنها به نشانی چند مورد از مهمترین موارد اشاره می‌کنم و کلام را به پایان می‌برم:^۳

- در صفحه ۲۶، بیت ۵۷۲ که معنی بیت را ندانسته‌اند.
- در صفحه ۱۳۶، بیت ۳۰۰۱، ضبط متن اصلی را که اصح است به پانویس برده‌اند.
- در صفحه ۲۹۲، سطر آخر، بیت ۶۵۱۸، مصححان محترم یک واو به متن افزوده‌اند که نیاز نبوده است.
- در صفحه ۴۶۸، بیت ۱۰۴۷۹، «نشنود» صحیح است؛ مصححان محترم «بشنود» آورده‌اند. در متن اصلی هم مانند اغلب کلمات، بی‌نقطه آمده است اما معنای بیت خود راهگشاست.

...

در پایان یادآور می‌شوم که سعی مصححان محترم مشکور است. من شخصاً به لطف زحمات آنان در خوانش نسخه چاپ عکسی دست‌نویس و برگردان آن به چاپ حروفی، انگیزه و توفیق یافتم تا به گزیده‌ای از علی‌نامه را بر اساس چاپ تصحیح‌شده ایشان (و البته با مقابله دائم با نسخه دست‌نویس) فراهم آورم. والسلام علی من یتخذ الحق لذات الحق. ■

۱. در قدیم زه در یک سوی کمان ثابت و در سوی دیگر آزاد بود و هرگاه که می‌خواستند تیراندازی کنند، همان وقت سر دیگر زه را به سوی دیگر کمان وصل و کمان را آماده تیراندازی می‌کردند. در این حالت کمان را «بزه» می‌گفتند. فردوسی در جنگ رستم و اشکبوس می‌فرماید:
چو نازش به اسپ گرانمایه دید
کمان را بزه کرد و اندر کشید

(شاهنامه، چاپ هرمس بر اساس مسکو، ص ۵۳۵)

سبب این کار، آن بود که کشیدگی دوسر کمان با فشار زه (که اغلب اندکی کوتاه‌تر از فاصله اصلی دو سر کمان بود)، از میان نرود.
۲. شاهنامه، چاپ هرمس بر اساس مسکو، ص ۵۳۵.
۳. و از یاد کرد برخی یادآوری‌ها در بخش نمایه‌ها هم می‌گذرم.